

نقش علمای مهاجر بحرینی در گسترش تشیع در ایران؛ از صفویه تا پایان قاجاریه

* محمدحسن انصاری

** حمید اسدپور

چکیده

مهاجرت علمای شیعه از سرزمین بحرین به ایران و نقش آنان در ترویج تشیع ایرانیان از جمله موضوع‌هایی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. این پژوهش با طرح این پرسش که علمای بحرینی چه نقشی در تشیع مردم ایران داشته‌اند بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی، این موضوع را در محدوده‌ی زمانی یادشده بررسی کند. یافته پژوهش نشان می‌دهد که علمای بحرینی با حضور در ایران، از طریق رونق دادن به مدارس دینی، تدریس و تربیت شاگردان، تألیف کتاب و رساله در مبانی مذهبی، برپایی نماز جمعه و جماعات و دیگر کنش‌های فرهنگی و تبلیغی، نقش مهمی در گسترش تشیع در ایران، به‌ویژه در نواحی جنوبی داشته‌اند.

واژگان کلیدی

ایران، بحرین، علمای بحرین، تشیع، صفویه، قاجاریه.

mh.mhansarii@gmail.com

asadpour22@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

*. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵

طرح مسئله

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ق، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام و کوشش‌هایی برای ترویج و گسترش مذهب جدید آغاز کرد. از همان آغاز، اجرا و پیشبرد این سیاست مذهبی توسط شاه اسماعیل و جانشین او شاه تهماسب، با دشواری‌هایی مواجه بود. دشواری‌هایی مانند کمبود علماء و فقهاء و کتاب‌های فقهی موافق مذهب که بتوانند در پیشبرد این هدف به حکومت جدید یاری رسانند. این نیاز به‌گونه‌ای بود که پادشاهان آغازین روزگار صفوی، گهگاه ناچار از به‌کارگیری علمایی بودند که پیشینه مذهب تسنن داشتند. بنابراین پادشاهان صفوی در راستای رفع این نیاز، از حضور و اقامت عالمان و فقهای شیعی مناطقی مانند جبل عامل، بحرین، عراق و یمن در ایران استقبال کردند. برخلاف آنچه که به‌طور معمول پدیده مهاجرت را جریانی حکومتی معرفی می‌کنند، باید گفت: احساس نیاز و شوق دوسویه زمامداران صفوی و علمای شیعی و برخی ملاحظات دیگر، باعث چند موج از مهاجرت علماء و فقهاء از سرزمین‌های شیعه‌نشین یادشده، به ایران شد. پیش‌تاز موج اول مهاجرت به ایران در عصر صفوی، علمای جبل عامل بودند که در نیمه نخست روزگار صفوی به ایران آمدند. موج دوم مهاجرت توسط علمای بحرینی با اندکی تأخیر از علمای جبل عامل، در نیمه دوم عصر صفوی آغاز شد. شماری از علمای عراقی هم در این دوره زمانی به ایران آمدند. گزارشی موردی هم از حضور یکی از علمای یمنی در دوره شاه تهماسب وجود دارد. جریان مهاجرت علماء، محدود و متوقف به دوره صفویه نماند، بلکه در دوره‌های افشاریه، زندیه و به‌ویژه قاجاریه هم ادامه یافت.

این پژوهش با طرح این پرسش که علمای بحرینی چه نقشی در گسترش و نهادینه‌سازی تشیع در ایران داشته‌اند؟ بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی، موضوع را در بازه زمانی یادشده بررسی کند. فرضیه اصلی پژوهش این است که در محدوده زمانی این پژوهش، تعداد زیادی از عالمان بحرینی با مهاجرت و استقرار در ایران، در نشر فرهنگ و معارف شیعی کوشیدند و خدمات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشتند.

از نظر پیشینه پژوهش، در حد تتبع نگارندگان، پژوهش مستقل و درخور ذکری درباره حضور و فعالیت‌های علمای بحرینی و تأثیر آنان در روند گسترش تشیع در ایران انجام نشده است. به‌طور مختصر، دوانی در کتاب *وحید بهبهانی* (۱۳۶۲)، صفت گل در کتاب *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی* (۱۳۸۱)، جعفریان در دو اثر خود، یکی سیاست و فرهنگ روزگار صفوی (۱۳۹۲)، و دیگری *مقالات تاریخی* (۱۳۸۶)، آقاجری در کتاب *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی* (۱۳۹۵) و نظری در کتاب *جامعه شیعه بحرین: اقتصاد و سیاست* (۱۳۹۵) به این موضوع پرداخته‌اند.

بنابراین، نیاز به پژوهش در این زمینه بسیار نمایان است و همین امر ضرورت پژوهش در این موضوع را تقویت می‌کند. از این رو، در این مقاله، براساس آگاهی‌های منابع تاریخی و متون رجالی و بهره‌گیری از پژوهش‌های اندکی که در این حوزه انجام یافته، کوشش شده است تا با تبیین علل مهاجرت عالمان بحرینی به ایران و پراکندگی جغرافیایی آنان در ایران، نقش این عالمان در تشیع ایران از دوره صفویه تا پایان قاجاریه بررسی و تحلیل شود.

تشیع در ایران؛ از صفویه تا پایان قاجاریه

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ق در تبریز بر تخت سلطنت نشست و شیعه اثناعشری را مذهب رسمی ایران اعلام کرد.^۱ این مهم‌ترین مقیاس و معیار تفاوت و جدایی حکومت صفویان از دولت‌های پیش از فرمانروایی آنان است.

با اینکه در آن روزگار، بیشتر مردم ایران اهل تسنن بودند و افق کار چندان روشن و امیدوارکننده به نظر نمی‌رسید، اما شاه اسماعیل صفوی و هواداران پرشور قزلباش او، تشیع را اساس حکومت و در رأس سیاست داخلی و خارجی دولت نوبنیاد خود قرار دادند و به‌رغم تنگناها و فشارهایی که از ناحیه عثمانی‌ها در غرب و ازبک‌ها در شرق بر آنان وارد می‌شد، از سیاست اعلامی خود عقب نشستند. این سیاست مذهبی - که شاه اسماعیل در پیش گرفت - از آن روزگار تا دوره‌ای که اینک در آن به‌سر می‌بریم، جز در دوره حکومت یک‌سال و نیمه شاه اسماعیل دوم،^۲ فرمانروایی هفت‌ساله افغان‌ها،^۳ و پادشاهی چهارده‌ساله نادرشاه^۴ هرگز مورد تردید قرار نگرفت. هرچند این سیاستمداران دوره‌های سپنجی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند و دوران مستعجل و زودگذر فرمانروایی آنان، بهترین گواه این ناکامی است.

صفوی‌ها برای هموار کردن زمینه گسترش تشیع در ایران، از گزینه‌های گوناگونی مانند زور و خشونت،^۵ منصب‌صداقت^۶ و بهره‌گیری از علمای مهاجر از برخی سرزمین‌های عربی استفاده کردند و توانستند تاریخ ایران را به لحاظ مذهبی به دوره پیش و پس از صفویه تقسیم کنند.

۱. روملو، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۹۷۷ - ۹۷۶.

۲. ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۶۷، ۲۶۳.

۳. الگار، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ص ۴۲.

۴. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۴۱۹ - ۴۱۴، ۲۷۰ - ۲۶۹؛ مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، ص ۸۴.

۵. غفاری قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص ۲۶۸؛ روملو، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۷ - ۱۰۵۶.

۶. سیوری، در باب صفویان، ۸۱ - ۷۹.

برخی پژوهشگران نوشته‌اند:

دوران صفوی را به‌رغم درازی و باروری مذهبی آن نمی‌توان جز طلیعه تشیع در ایران و نخستین مرحله تنظیم تشیع به‌عنوان مذهب ملی قلمداد کرد.^۱

تا جایی که حکومت‌های پس از صفویان نیز به مذهب شیعه پایبندی نشان دادند. علی‌رغم مخالفت نادرشاه با مذهب تشیع، جانشینان نادرشاه راه او را دنبال نکردند و به آیین شیعه وفادار ماندند.^۲ حکومت زندیه هم ماهیتی کاملاً شیعی داشت.^۳ اما نقش دودمان پادشاهی قاجار در گسترش تشیع بسیار برجسته است و باید آن را در طراز کاری دانست که صفوی‌ها در طول بیش از دو سده فرمانروایی خود به یادگار گذاشته بودند.

نگاهی به پدیده مهاجرت عالمان شیعی به ایران

موضوع مهاجرت علمای شیعی از سرزمین‌های عربی به ایران و نقش آنان در تشیع مردم این کشور، از جمله بحث‌هایی است که از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. هرچند برخی پژوهشگران مانند نیومن در اهمیت این تأثیرگذاری اظهار تردید، بلکه آن را انکار کرده و افسانه دانسته‌اند،^۴ اما برخی دیگر مانند براون، المهاجر، فرهانی منفرد و الگار آن را مهم، برجسته و تأثیرگذار دانسته‌اند.^۵

مسئله مهاجرت علمای شیعی به ایران، از جانب پژوهشگران با عنوان «دعوت پادشاهان صفوی از آنها» آمده است.^۶ اما به‌نظر می‌رسد که این تعبیر چندان دقیق و سنجیده به‌کار نرفته و مشخص نیست که این اصطلاح از چه زمان و با چه هدفی میان پژوهشگران معمول شده است. البته در برخی منابع، آشکارا سخن از دعوت علماء به ایران آمده است، مانند دعوت خواجه علی مؤید، آخرین امیر سربداری از محمد بن مکی مشهور به شهید اول از جبل عامل،^۷ درخواست شاه عباس اول از مقدس اردبیلی

۱. الگار، دین و دولت در ایران، ص ۶۰.

۲. فوران، مقاومت شکننده، ص ۱۳۳.

۳. موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، ص ۷۵؛ کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، ص ۸۲؛ حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۱۷-۶۱۶.

۴. صفت‌گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۱۴۶.

۵. همان، براون، تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ص ۲۵۵؛ همان، الگار، دین و دولت در ایران: نقش علماء در دوره قاجار، ص ۵۵؛ فرهانی منفرد، مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص ۱۰-۹.

۶. همان، ص ۱۰؛ جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ص ۱۰۸ و ۴۰؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۳۹؛ آفاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص ۱۲۷، ۸۰-۷۹.

۷. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۱.

از نجف^۱ و پیشنهاد شاه سلیمان صفوی از ملامیرزای شیروانی، از نجف^۲ در دوره قاجاریه نیز به دین دعوت‌ها اشاره شده است: فتحعلی شاه قاجار از شیخ محمد بحرانی خواست، برای اجرای احکام شرعی و جماعت، از شیراز به تهران بیاید؛^۳ همین‌طور ناصرالدین‌شاه در سفر خود به عتبات عراق، از سید اسماعیل بهبهانی خواست از نجف به تهران بیاید.^۴

در میان این پیشنهادها، تنها دو مورد از دعوت پادشاهان صفوی به عالمان غیر ایرانی داده شده تا به ایران بیایند. یکی دعوت قابل‌تأمل شاه تهماسب از محقق کرکی است تا از جبل عامل به ایران بیاید^۵ و دیگری دعوت شاه‌عباس اول از زکی‌الدین عنایت‌الله قهپایی است که از او خواسته است تا از نجف به ایران بیاید و برای آموزش دینی مردم کوهپایه اصفهان، در آن ناحیه ساکن شود.^۶

به نظر می‌رسد این موارد، تکیه‌گاه برخی پژوهشگران برای به‌کارگیری واژه «دعوت» می‌باشد. با این تفصیل، آنچه در مورد صفویان و علمای مهاجر درست‌تر به نظر می‌رسد، همدلی، منفعت‌دوسویه و پیوندهای ژرف مذهبی است که مرز، ملیت و جغرافیا نمی‌شناسد تا جایی که این دو را در این فرایند تاریخی به هم نزدیک کرده است.

نخستین گزارش‌ها، نشانگر حضور برخی علمای شیعی مانند محقق کرکی، شیخ زین‌الدین علی و امیر نعمت‌الله حلی در زمان شاه اسماعیل به ایران است.^۷ جریان مهاجرت عالمان شیعی از سرزمین‌های عربی - که به‌صورت محدود از دوره شاه اسماعیل کلید خورده بود - به‌دلیل استقبال و پشتیبانی‌های شاه تهماسب، بسیار گسترش پیدا کرد.^۸ برخلاف نظر برخی محققان،^۹ این روند نه تنها در دوره دیگر پادشاهان صفوی کند یا متوقف نشد^{۱۰} بلکه تا پایان فرمانروایی قاجارها نیز به‌طور چشمگیری ادامه یافت.

۱. تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۲۹۲ - ۲۹۱.
۲. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۲۰۲.
۳. الامین، *اعیان الشیعة*، ج ۹، ص ۱۹۰.
۴. دوانی، *وحید بهبهانی*، ص ۱۱۷.
۵. تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۵۰.
۶. خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات*، ج ۵، ص ۲۱۵.
۷. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۶۱۰ - ۶۰۹.
۸. فرهانی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، ص ۱۰؛ آقاجری، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ص ۹۴.
۹. همان، ص ۹۴ و ۳۷۰.
۱۰. همان.

خاستگاه علمای مهاجر به ایران

تا آنجایی که از منابع دریافت می‌شود، علمای مهاجر از چهار منطقه یمن، عراق، جبل عامل و بحرین به ایران آمدند. تنها موردی که از مهاجرت علمای یمنی به ایران گزارش داده شده، آقابزرگ تهرانی به نقل از کتاب *محبوب القلوب* است. وی می‌نویسد:

محمد یمنی در روزگار شاه تهماسب به ایران آمد. او عالمی بزرگ بود و سه ماه پس از اینکه به قزوین آمد، در این شهر درگذشت.^۱

از آغاز روزگار صفویان تا پایان دوره قاجار، شماری از علمای عراقی نیز به ایران آمدند و به ترویج تشیع کمک کردند. در پژوهش‌های جدید، تنها به‌طور سربسته به نقش علمای عراقی در کنار علمای جبل عاملی و بحرینی اشاره شده^۲ و دیگر هیچ کوششی برای نمایاندن تلاش‌های آنان انجام نشده است. جریان مهاجرت علمای جبل عاملی به ایران بسیار شناخته شده است. زیرا در این زمینه چندین کتاب و رساله نوشته شده است. هرچند کتاب‌ها و رساله‌های تألیفی، تنها به جریان مهاجرت در دوره صفویه پرداخته‌اند و به دوره‌های دیگر اشاره‌ای نکرده‌اند. خاستگاه دیگر علمای مهاجر به ایران، سرزمین بحرین است که به جهت موضوع این پژوهش، این خاستگاه را به تفصیل شرح خواهیم داد.

بحرین

امروزه وقتی نام بحرین و یا کشور بحرین را می‌شنویم، همان جزیره یا کشور کوچک بحرین کنونی در یاد و خاطر بیشتر مردم زنده می‌شود، اما باید دانست که بحرین در چهار سده پیش از این، به سرزمین‌هایی گفته می‌شد که در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، میان بصره و عمان قرار داشت^۳ و دربردارنده سه منطقه قطیف، احساء و جزیره اوال (جزیره کنونی بحرین) بود.^۴ در گذشته به قطیف، خط و به احساء، هجر می‌گفتند.^۵ چنین پیداست که قرمطی‌ها پس از این که بر این ناحیه مسلط شدند و در آنجا تشکیل حکومت دادند، این نام‌گذاری را جایگزین نام‌های پیشین کردند.^۶ نام اصلی جزیره

۱. الطهرانی، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۴، ص ۲۳۶.

۲. فرهانی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، ص ۱۰؛ آقاجری، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ص ۹۴.

۳. الحموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴. البلادی البحرانی، *انوارالبدرین*، ص ۲۷۵ و ۳۸۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۸۵ و ۱۰۶.

اول نیز - که در زمان ساسانیان بدان می‌شماهیگ می‌گفته‌اند - در چهارصد سال اخیر فراموش شد و این جزیره بحرین نامیده شد و دو منطقه دیگر یعنی قطیف و أحساء، به همان نام خودشان شناخته شدند.^۱ آنچه امروزه نیز وحدت فرهنگی و معنوی مردم این سه ناحیه را به هم پیوند می‌زند، این است که بیشتر مردم این سه ناحیه، شیعه دوازده‌امامی هستند.^۲

از نظر جغرافیای سیاسی، بحرین حداقل از روزگار ساسانیان جزئی از ایران بوده است.^۳ بعد از چندین سده خلافت‌های اسلامی، این سرزمین از سال ۱۰۱۰ ق، رسماً پیوست حکومت صفویه شد^۴ و این روند فرمانروایی ایرانیان بر بحرین تا اواخر دولت زندیه ادامه یافت.^۵ اما از این زمان به بعد - به‌ویژه در دوره قاجاریه - حاکمیت ایران بر این منطقه بیشتر اسمی بود، تا این که در دوره پهلوی، این منطقه رسماً از ایران جدا شد.

تشیع در بحرین

مردم بحرین از گذشته‌های دور شیعه بوده‌اند^۶ و با همه فشارها، سختی‌ها و رنج‌هایی که از فرمانروایی عثمانی‌ها، خوارج عمان، عتوبی‌ها و سعودی‌های وهابی دیده و کشیده‌اند، هنوز هم در سه منطقه اصلی بحرین - یعنی جزیره بحرین، قطیف و أحساء - بر مذهب خود پابرجا هستند.^۷

در مورد پیشینه تشیع در بحرین باید گفت: در آغاز تاریخ اسلام، ابان بن سعید بن عاص اموی از جانب پیامبر ﷺ فرمانروای بحرین شد. او از دوستداران اهل بیت ﷺ بود و به همراهی بنی‌هاشم، از بیعت با ابوبکر خودداری کرد.^۸ از این شخصیت به‌عنوان کسی که نهال دوستی خاندان پیامبر ﷺ را در سرزمین بحرین کاشت، یادشده است.^۹

از دیگر چهره‌هایی که به نقش تأثیرگذار او بر تشیع مردم بحرین یادشده، عمر بن ابی سلمه است که مدتی از سوی امام علی ﷺ بر بحرین فرمانروایی می‌کرد. او توانست حقانیت خلافت حضرت علی ﷺ

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۶.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۰ - ۵۹۸ و ۵۸۵ - ۵۸۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، ص ۶۹ - ۶۶؛ نفیسی، بحرین؛ حقوق هزار و هفتصدساله ایران، ص ۷ - ۳۳.

۴. ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۷۳۶.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۰ - ۵۹۸ و ۵۸۵ - ۵۸۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، ص ۶۹ - ۶۶؛ نفیسی، بحرین؛ حقوق هزار و هفتصدساله ایران، ص ۳۷ - ۳۳.

۶. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۵.

۷. محیط طباطبایی، «سرزمین بحرین»، سمینار خلیج فارس، ج ۱، ص ۱۰۶.

۸. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۵؛ البحرانی، التکسول، ج ۳، ص ۱۷۹.

۹. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۳۴۷ - ۳۴۶.

و بیعت غدیر را در این سرزمین پابرجا کند و شبهه از دل مردمان آن بزداید.^۱ افزون بر اینها باید از تأثیر فرمانروایی قرمطی‌ها^۲ و خاندان بنی‌عصفور شیعه بر بحرین یادکرد.^۳ گزارش‌های تاریخی مانند گزارش‌های یاقوت حموی، ابن‌مجاور بغدادی و ابن‌بطوطه نیز بر شیعه بودن مردم بحرین تأکید کرده‌اند.^۴ دیرینگی پیشینه تشیع در بحرین باعث شد که یکی از قوی‌ترین کانون‌های تشیع در این منطقه شکل بگیرد. آنها همانند عاملی‌ها نه‌تنها موفق به حفظ تشیع در سرزمین خود شدند بلکه در فرصت‌های مناسب به گسترش آن در سرزمین‌های دیگر نیز کمک کردند.

مهاجرت علمای بحرینی به ایران

بحرین یکی از کانون‌ها و خاستگاه‌های مهم تشیع به‌شمار می‌رود که علما و دانشمندان زیادی از آنجا برخاسته‌اند.^۵ در فارسنامه ناصری آمده است: «و علما و شعرا و زهاد و عبّاد، به‌اندازه‌ای از خاک بحرین برخاسته است که این فارسنامه را گنجایش نباشد».^۶ علمای این ناحیه نقش مهمی در گسترش و ریشه‌دار کردن مذهب شیعه در مناطقی مانند ایران، عراق، عمان^۷ و هند داشته‌اند.^۸ شمار زیادی از علمای این سرزمین، به علت‌ها و انگیزه‌های گوناگونی که بدان خواهیم پرداخت، از دوره صفویه تا پایان قاجار به ایران آمدند و با فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی خود، به پراکندن و ژرفا شدن تشیع در ایران کمک کردند. بنابراین آنچه در ایرانیکا^۹ آمده و ادعا می‌کند: «در دوران چیرگی ایرانیان (بر بحرین) در قرن هفدهم و هجدهم، اثرگذاری مذهبی بیشتر از بحرین به‌سوی ایران بود»^{۱۰} درست می‌نماید و آنچه برخی پژوهشگران ایرانی از اندک بودن تأثیر علمای بحرینی بر تشیع ایران سخن رانده‌اند، چندان با شواهد موجود همخوانی ندارد.^{۱۱}

۱. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۷۵؛ البحرانی، *الکشکول*، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.
۲. باسورث، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ص ۱۹۵ - ۱۹۳.
۳. محیط طباطبایی، «سرزمین بحرین»، *سمینار خلیج فارس*، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۱.
۴. همان، ص ۱۰۰؛ الحموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ابن‌بطوطه، *رحله ابن‌بطوطه*، ص ۱۸۷ و ۲۸۰.
۵. البلادی البحرانی، *انوارالبدرین*، ص ۴۹، ۵۰ و ۵۵.
۶. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۲۴۶.
۷. البلادی البحرانی، *انوارالبدرین*، ص ۳۲۵ - ۳۲۴، ۲۵۱، ۲۴۳، ۴۹ و ۲۳۶.
۸. حسینی کشمیری، *تذکره علمای کشمیر*، ص ۴۶ - ۴۰ و ۱۶؛ الحر العاملی، *أهل‌الآمل*، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۵۳.
۹. دانشنامه ایرانیکا یک پروژه گروهی بین‌المللی و بزرگ‌ترین و جامع‌ترین پروژه ایران‌شناختی است که در دانشنامه کلمبیا در نیویورک در حال انتشار است.
۱۰. مجتهدزاده، *خلیج فارس؛ کشورها و مرزها*، ص ۴۸۷.
۱۱. همان، ص ۴۸۸ - ۴۸۶.

کارستن نیبور جهانگرد آلمانی تقریباً به مدت پنج سال از بسیاری از سرزمین‌های عربی از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس دیدن کرد و در سال ۱۷۶۵ ق در دوره کریم‌خان زند به ایران آمد. دیده‌ها و شنیده‌های نیبور در این سفر، او را بدین باور رساند که علمای بزرگ شیعه از جزیره بحرین هستند.^۱

اما آنچه به نقل از نیبور در مورد مهاجرت معکوس (رفتن علمای ایرانی به بحرین) برای فراگیری علوم دینی آمده است درست به نظر نمی‌آید. او می‌نویسد:

روحانیون ایرانی نزد شیوخ بحرین، که آن زمان دانشگاه تشیع محسوب می‌شد، سفر می‌کردند تا فرهنگ عربی مورد نیازشان را بیاموزند.^۲

اما نکته مهم دیگری که نقش علمای بحرینی را در گسترش تشیع در ایران - به‌ویژه نواحی جنوبی ایران - نمودار می‌سازد، این است که در ایالت پهناوری مانند فارس، تنها دو عالم جبل عاملی - یکی شیخ خیرالدین عاملی از نوادگان شهید اول و معاصر شیخ بهایی و دیگری شیخ فخرالدین ابی‌جامع عاملی از علمای دوره صفویه - در شهر شیراز سراغ داریم.^۳ در برخی شهرهای خوزستان نیز مانند شادگان، حویزه و شوشتر، تنها چند نفر از خاندان ابی‌جامع عاملی از جمله شیخ نورالدین ابی‌جامع، در منابع رجالی آمده است.^۴

علمای بحرینی مهاجر به ایران

در یک فرایند زمانی طولانی - از صفویه تا پایان قاجاریه - شمار زیادی از علمای بحرینی به ایران آمدند. عالمانی مانند علی بن احمد حسینی احسائی،^۵ شیخ ابراهیم احسائی،^۶ شیخ شمس‌الدین احسائی،^۷ شیخ ابراهیم قطیفی،^۸ شیخ شرف‌الدین یحیی بحرانی،^۹ سید ماجد بحرانی،^{۱۰} شیخ صالح

۱. نیبور، *سفرنامه کارستن نیبور*، ص ۱۴۶.

۲. مجتهدزاده، *خلیج فارس؛ کشورها و مرزها*، ص ۴۸۷.

۳. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۸۲ - ۳۸۱؛ الصدر، *تکملة أمل الآمل*، ص ۳۱۹.

۴. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۷، ۲۰۸، ۲۷۳ - ۲۷۲، ۲۸۳ - ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۹۸ - ۳۹۷ و ۳۱۹.

۵. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۵۷؛ افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۳، ص ۴۱۲ - ۴۱۱.

۶. همان، ج ۱، ص ۹۶؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۴، ص ۱.

۷. الحر العاملی، *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱۳۲.

۸. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۵۵ - ۱۵۴؛ افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۸۱ - ۸۰.

۹. همان، ج ۵، ص ۴۹۳ - ۴۹۲.

۱۰. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۴۴۲ و ج ۲، ص ۱۱۵۱ و ۹۱۴؛ البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۳۲.

کزکانی،^۱ شیخ جعفر بحرانی،^۲ شیخ علی بن سلیمان بحرانی،^۳ شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی،^۴ شیخ عبدالله سماهیجی^۵ و سید عبدالله بلادی^۶ در دوره صفویه به ایران آمدند. شیخ یوسف بحرانی^۷ در دوره سلطه افغان‌ها و افشاریه در ایران حضور داشت.

شیخ حسن آل‌عصفور،^۸ شیخ عبدالله احسائی قطیفی،^۹ شیخ احمد احسائی،^{۱۰} سید محمد بحرانی، شیخ علی جدحفصی، شیخ علی ستری، سید عدنان بحرانی، شیخ سلمان عصفوری،^{۱۱} سید شبر بحرانی، شیخ عبدالله بحرانی،^{۱۲} شیخ احمد بن شیخ محسن احسائی و شیخ حسن احسائی^{۱۳} در دوره قاجاریه به ایران آمدند. همچنین در دوره‌های یادشده، ده‌ها عالم روحانی دیگر به ایران آمدند و در شهرهای مختلف ساکن شدند و به تبلیغ و ترویج تشیع در ایران کمک کردند.

پراکندگی جغرافیایی علمای بحرینی در ایران

علمای بحرینی هرچند در شهرها و مناطق گوناگون کشور ایران حضور یافتند، اما حوزه مورد علاقه و ویژه تبلیغی آنان، نیمه جنوبی کشور، به‌ویژه ایالت پهناور فارس بود. احتمالاً پیوندهای تاریخی، اداری و نزدیکی بحرین به جنوب کشور، به‌ویژه فارس که بحرین هم جزئی از آن شده بود، می‌تواند زمینه‌ساز این مسئله باشد.

۱. همان، ص ۶۵: *الحر العاملی، أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱۳۵.
۲. الموسوی الجزائری، *الأنوار النعمانیة*، ج ۴، ص ۳۰۹ - ۳۰۸؛ البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۶۷ - ۶۶.
۳. همان، ص ۱۶ - ۱۵.
۴. خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات*، ج ۵، ص ۶۶؛ الامین، *اعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۸۷.
۵. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۹۹ - ۹۸ و ۹۴ - ۹۳.
۶. همان، ص ۸۹ - ۸۸؛ حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۴۷۷؛ الامین، *اعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۵۴.
۷. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۴۳۱، ۴۲۷ - ۴۲۵.
۸. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۳۲۱؛ البلادی البحرانی، *انوارالبدین*، ص ۲۱۴؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۳۲۴.
۹. البلادی البحرانی، *انوارالبدین*، ص ۳۱۴؛ هدایت، *تاریخ روضة الصفا ناصری*، ج ۱۵، ص ۸۱۵۱ - ۸۱۵۰؛ فرصت شیرازی، *آثار عجم*، ص ۷۶۶ - ۷۶۵.
۱۰. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۹۰ - ۸۹؛ کربن، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ص ۴۹۷.
۱۱. البلادی البحرانی، *انوارالبدین*، ص ۲۴۴ - ۲۴۱، ۲۳۷ - ۲۳۶، ۲۲۷ - ۲۲۶ و ۲۱۵.
۱۲. همان، ص ۲۴۱، ۲۵۲ - ۲۵۱؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثاني من الجزء الثاني، ص ۶۱۵ و ۴۱۳ - ۴۱۱.
۱۳. البلادی البحرانی، *انوارالبدین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرين*، ص ۴۱۳، ۴۱۱؛ الامین، *اعیان الشیعة*، ج ۵، ص ۱۶.

شهرها و مناطقی مانند شیراز،^۱ کازرون،^۲ جهرم،^۳ جویم،^۴ سیمکان،^۵ فسا،^۶ استهبان،^۷ قیر و کارزین،^۸ دشت ارژن،^۹ بهبهان،^{۱۰} رامهرمز،^{۱۱} شادگان،^{۱۲} خرمشهر،^{۱۳} شوشتر،^{۱۴} رامشیر،^{۱۵} کرمان،^{۱۶} بم،^{۱۷} میناب،^{۱۸} بندرلنگه،^{۱۹} بوشهر،^{۲۰} بردخان دشتی،^{۲۱} یزد،^{۲۲} اصفهان،^{۲۳} مشهد،^{۲۴} کرمانشاه،^{۲۵} تبریز^{۲۶} و تهران^{۲۷} از جمله شهرها و منطقه‌هایی هستند که از حضور علمای بحرینی در آنجا آگاهی داریم.

۱. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۴۴۲ و ج ۲، ص ۱۱۵۱، ۹۱۴: الماحوزی البحرانی، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، ص ۱۳۲: البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۶۵.
۲. همان، ص ۴۳۱: الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۱۲۳.
۳. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۷۰ - ۶۹.
۴. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۲۲۱ - ۲۲۰: الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۱۰، ص ۲۸۲.
۵. الطهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، الجزء الثالث، ص ۱۴۷.
۶. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۴۲۹ - ۴۲۷: حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۴۰۸ - ۱۴۰۷.
۷. قزوینی، *تممیم آمل الآمل*، ص ۱۱۶.
۸. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۴۲۸.
۹. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۴۰۹.
۱۰. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۹۹ - ۹۸، ۹۴ - ۹۳ و ۸۹ - ۸۸.
۱۱. الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۶، ص ۲۳.
۱۲. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۲۰۴: الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثاني من الجزء الثاني، ص ۵۰۰.
۱۳. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۲۴۷ و ۲۴۱.
۱۴. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثاني من الجزء الثاني، ج ۵، ص ۳۲۲.
۱۵. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۸۶.
۱۶. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۴۲۸ - ۴۲۷: البحرانی، *الکشکول*، ج ۲، ص ۴۰۰.
۱۷. البحرانی، *الکشکول*، ج ۲، ص ۴۰۰.
۱۸. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۷ - ۲۲۶.
۱۹. همان، ص ۲۵۲ - ۲۵۱ و ۲۴۴ - ۲۴۳.
۲۰. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۳۲۱.
۲۱. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۲۱۴.
۲۲. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۴۹۳ - ۴۹۲.
۲۳. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثاني من الجزء الثاني، ج ۵، ص ۱۳۸.
۲۴. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۴۱۲ - ۴۱۱: الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثاني من الجزء الثاني، ج ۵، ص ۲.
۲۵. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۹۰.
۲۶. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۴۲۸.
۲۷. الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۹، ص ۱۹۰.

داده‌های موجود نشان می‌دهد که شهرهایی مانند شیراز، اصفهان، بوشهر و مشهد، به ترتیب شهرهای مقصد علمای بحرینی بوده است و البته شهر شیراز با اختلافی بسیار زیاد از شهرهای پس از خود، در این زمینه در جایگاه نخست قرار دارد.

علل مهاجرت علمای بحرینی به ایران

در مورد دلایل مهاجرت علمای بحرینی به ایران باید گفت: پیوندهای تاریخی ایران و بحرین از روزگار ساسانیان، ضمیمه شدن بحرین به فارس به هنگام فرمانروایی دودمان صفویه و آغاز رسمی مناسبات سیاسی و اداری این سرزمین با ایران، زمینه را برای آمدن‌های مردم و علمای بحرینی با ایران فراهم نمود. *فارسنامه* خورموجی و *فارسنامه* ناصری، بحرین را به عنوان بخشی از فارس معرفی کرده و به شرح تاریخ و جغرافیای آن پرداخته‌اند.^۱

همسویی‌های مذهبی بحرینی‌ها با مردم ایران و دولت جوان و قدرتمند صفوی و دولت‌های پس از آن، زیارت امام رضا علیه السلام در ایران،^۲ ادامه تحصیل در برخی حوزه‌های علمی توانمند در شیراز و اصفهان،^۳ تنگناهای معیشتی در بحرین^۴ و مهم‌تر از همه آنها، ناامنی‌ها و ناآرامی‌های جزیره بحرین - که ناشی از تسلط خوارج در سال ۱۱۲۹ قمری^۵ و سپس تسلط آل عتوب بر این جزیره در سال ۱۱۹۳ قمری و به هنگام درگذشت کریمخان زند^۶ - شمار زیادی از علما و مردم بحرین را وادار به مهاجرت به نواحی همجوار - مانند بوشهر، فارس، بندرلنگه، میناب، خرمشهر، بصره، مسقط و بسیاری از سرزمین‌های گوشه و کنار عراق و ایران - کرد.^۷

در برخی پژوهش‌ها آمده است که: با خشونت‌هایی که شیخ احمد آل خلیفه به کاربرد، نزدیک به نیمی از مردم جزیره بحرین راهی نواحی جنوبی ایران شدند. مشایخ آل عصفور و بحرینی‌هایی که هنوز

۱. خورموجی، آثار جعفری، ص ۱۰۲ - ۱۰۱، ۲۱؛ حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۷۱۰ - ۵۳۹ - ۴۴۵ - ۴۴۴، ۲۶۲ - ۲۶۰، ۲۰۱ - ۲۰۰، ۱۷۳ - ۱۷۱ و ج ۲، ص ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳ و ۱۲۳۸.
۲. نیبور، *سفرنامه کارستنن نیبور*، ص ۱۶۶ - ۱۶۵؛ الامین، *أعیان الشیعة*، ج ۸، ص ۲۹۵؛ قزوینی، *تمیم أمل الآمل*، ص ۱۷ - ۱۶؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، القسم الثانی من الجزء الثانی، ج ۵، ص ۱۳۸.
۳. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۴۹۳ - ۴۹۲؛ البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۱۶ - ۱۵؛ الماحوزی البحرانی، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، ص ۷۵؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، ج ۵، ص ۳۴۱ و ۱۶۱.
۴. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۴۲۸ - ۴۲۷ و ۶۶ - ۶۵.
۵. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۹۹ - ۹۸، ۸۹ - ۸۸ و ۷۰ - ۶۹.
۶. اقبال آشتیانی، *بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، ص ۱۱۷.
۷. البلاذی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۴۹.

نوادگان آنان در بوشهر، دشتی و دشتستان اقامت دارند، از سرشناسان ایشان بوده‌اند.^۱ هرچه در بحرین عوامل دافعه و ناخوشایندی وجود داشت که آنان را از وطن خود دور می‌کرد، به‌عکس در ایران جاذبه‌ها و کشش‌های فراوانی بود که ساکنان بحرین را به آمدن به ایران تشویق می‌کرد. یکی از این جاذبه‌ها، امنیت فوق‌العاده‌ای بود که در روزگار نامی‌ها، به باور خود بحرینی‌ها در ایران برقرار بود. نیبور که در جاده شیراز - بوشهر، با دو کاروان زیارتی بحرینی برخورد کرده بود، می‌نویسد: افراد هر دو کاروان به یکدیگر اطمینان می‌دادند، که آدم در هیچ جای دنیا مثل ایران، نمی‌تواند به هنگام سفر از چنین امنیت بزرگی برخوردار باشد.^۲

ابوالبحر خطی، عالم و شاعر پرآوازه بحرینی در سال ۱۰۱۲ قمری، چنان توصیفی از شهر شیراز آورده که هر کسی را به آمدن و ماندن در شیراز فرامی‌خواند. او در یکی از سروده‌هایش در وصف شیراز می‌نویسد: شیراز شهری است که در وصف نمی‌گنجد، هرچند همه تلاش‌ها و کوشش‌هایت را برای توصیف آن به کار ببری؛ و اگر کسی آن را دیده باشد حتی اگر داخل بهشت هم شده باشد، از خداوند می‌خواهد که او را به شیراز برگرداند.^۳ او همچنین در نامه‌ای که از شیراز به دوستش حسن بن محمد غنوی هذلی در بحرین می‌نویسد، در مورد شیراز آورده است:

شیراز را شهری دیدم که در نیکی جا، همواری بوستان‌ها و آسایش مردمانش، بهشت دوم است. از هر سو گذشتیم چشم‌اندازهایی دیدم که غم و غصه از دل می‌زدود؛ راه‌های روشن و آشکار، میدان‌های فراخ، باغ‌های شگفت‌انگیز، مردمان خوش قد و بالا، مدرسه‌های برآمده، آرامگاه‌های بزرگان، گرمابه‌های پاکیزه، بازارهای آباد و پررونق که چشم‌ها را می‌نوازد و به دل‌ها شادی می‌بخشد؛ همچنین مسجدهای جامع بزرگ و فراخ، منبرهای درخشان و گلدسته‌های بلند؛ گوارایی آب و سبکی هوای آن، خارج از تمثیل و دایره تخیل است.^۴

سازوکارهای علمای بحرینی برای گسترش تشیع در ایران

امامت جمعه و جماعت

مساجد در طول تاریخ اسلام همواره دارای کارکردهای گوناگونی در زمینه‌های مذهبی، آموزشی،

۱. خجسته، بحرین در دو قرن اخیر، ص ۴۱ - ۴۰.

۲. نیبور، سفرنامه کارستن نیبور، ص ۱۶۶.

۳. الامین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۸.

۴. همان.

اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. در جامعه‌ای که بیشتر مردم آن بی‌سواد بودند، امامان جمعه و جماعت نقش تعیین‌کننده‌ای در تبلیغات مذهبی داشتند. در همین مساجد و زیر نظر پیش‌نمازان، احکام فقهی، قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، اخلاق و دیگر مسائل اسلامی و شیعی، به توده‌های مردم آموزش داده می‌شد. آشنا کردن مردم با امامان دوازده‌گانه شیعه، یادآوری زادروزها، مناسبت‌های شهادت و عزاداری برای آنان به ویژه در ماه‌های محرم و صفر، برگزاری و گرامیداشت جشن‌هایی مانند عید غدیر، نیمه شعبان و خواندن دعاها رسیده از امامان شیعه علیهم‌السلام به مناسبت‌های گوناگون، از دیگر وظایف معمول این پیشوایان بود. نظر به اهمیت مساجد و جایگاه پیش‌نمازان بود که محقق کرکی در دوره تهماسب - به‌عنوان مروج و سیاست‌گذار تبلیغات شیعی در آن روزگار - دستور داد تا در هر شهر و روستا، امام جماعتی تعیین نمایند و نماز جماعت به پای دارند و مسائل دینی را به آنان آموزش دهند.^۱ روملو هم ضمن اشاره به نقش تعیین‌کننده محقق کرکی در گسترش تشیع در ایران، اهتمام او در برپایی نمازهای جمعه و جماعات، را یکی از اقدام‌های مؤثر کرکی در این راستا می‌داند.^۲

علمای بحرینی نقش مهمی در برپایی نمازهای جمعه و جماعات، و عطا، خطابه و تبلیغ مذهب شیعه در ایران داشته‌اند. از جمله آنها می‌توان از این بزرگان یاد کرد: سید ماجد بحرانی در شیراز در دوره صفویه، شیخ عبدالله بلادی بحرانی و شیخ یوسف بحرانی امام‌جمعه و جماعت در مسجد جامع عتیق شیراز^۳ در دوره افشاریه، شیخ عبدالله سماهیجی و شیخ عبدالله بلادی امام‌جمعه و جماعت در بهبهان^۴ در دوره صفویه و افشاریه، شیخ احمد بن صالح درازی بحرانی امام‌جمعه و جماعت در چهرم^۵ در دوره صفویه، شیخ حسن و شیخ خلف آل‌عصفور امام‌جمعه و جماعت در بوشهر^۶ در دوره قاجاریه و دیگر علمای بحرینی که در شهرهای ایران به اقامه نماز جمعه و جماعت می‌پرداختند.

در مورد نماز جمعه آورده‌اند: برگزاری نماز جمعه یکی از چالش‌های بزرگ شیعیان دوازده‌امامی در دوره غیبت امام عصر علیه‌السلام بوده است، زیرا آنها نماز جمعه را در دوران غیبت روا نمی‌دانستند. به همین دلیل عالمان

۱. خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲. روملو، *احسن التواریخ*، ج ۲، ص ۱۱۴۵.

۳. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۴۲۸، ۱۳۲ و ۷۰.

۴. همان، ص ۸۹؛ *الامین، اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۵۴.

۵. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۶۸.

۶. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرين*، ص ۲۱۴ - ۲۱۳؛ حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

سنی بر شیعیان خرده می‌گرفتند و آنها را به سبب پای‌بند نبودن به برگزاری نماز جمعه سرزنش می‌کردند.^۱ احیای این سنت در این موقعیت زمانی، به جهاتی برای حکومت نوپای صفوی سودمند بود. نخست اینکه در طول تاریخ اسلام، ضرب سکه و خواندن نماز جمعه، دو پیش‌نیاز برای ورود به میدان سیاست و توجیه مشروعیت حکومت بود، لذا حکومت‌های نوپا، برای فرارسیدن روز جمعه لحظه‌شماری می‌کردند و گاه درصدد پیش‌انداختن آن به‌روزهای دیگر هفته بودند.^۲ بنابراین نماز جمعه می‌توانست به‌رسم معمول در جهان اسلام، یک جایگاه تبلیغاتی و ستاد رسانه‌ای برای اعلام و توجیه سیاست‌های آنان در میان مردم باشد.

دیگر این‌که برگزاری نماز جمعه می‌توانست تبلیغات ضدشیعی اهل سنت - به‌ویژه عثمانی‌ها - را در مورد بی‌قیدی شیعیان و حکومت صفوی در برگزاری نماز جمعه بی‌اثر سازد.^۳ محقق کرکی، پیشگام این سنت عبادی - سیاسی بود که با بازخوانی و بازنگری در مبانی و ادله نماز جمعه در فقه شیعه و سیره عملی شیعیان و نوشتن رساله‌ای در مورد وجوب اختیاری نماز جمعه،^۴ فقه و دیدگاه سیاسی شیعه را وارد دوران تازه‌ای کرد.

علمای بحرینی، هم در سرزمین خود و هم در برخی شهرهای ایالت فارس - مانند شیراز در دوره صفویه و افشاریه، چهارم در دوره صفویه، بهبهان در دوره صفویه و افشاریه و بوشهر در دوره قاجاریه - به اقامه نماز جمعه پرداختند و با نگارش رساله‌هایی، به تقویت مبانی نظری و مشروعیت برگزاری نماز جمعه در دوره غیبت امام عصر علیه السلام کمک کردند.^۵

تدریس و تربیت شاگردان

در دوره صفویه، مدرسه‌های مذهبی زیادی در بسیاری از شهرها، همچون قزوین، مشهد، اصفهان و شیراز ساخته و فعالیت‌هایی برای تأمین منابع مالی آنها آغاز شد. در تذکره شوشتر، از تلاش صفویان در ساختن مدارس و تأمین منابع مالی آن، سخن به میان آمده است.^۶

۱. رازی قزوینی، *نقض*، ص ۶۰۶ - ۶۰۳ و ۵۳۰ - ۴۹۹.

۲. مجهول المؤلف، *تاریخ سیستان*، ص ۳۰۳.

۳. الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعه*، ج ۴، از مقدمه فرزند مؤلف.

۴. جعفریان، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، ج ۱، ص ۷۰۲ - ۶۹۵.

۵. الماحوزی البحرانی، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، ص ۷۸، ۷۴؛ البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۳۸؛ البلاذی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۱۷۵ - ۱۷۴؛

الطهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، الجزء الخامس عشر، ص ۷۶ و ۷۰.

۶. الحسینی الشوشتری، *کتاب تذکره شوشتر*، ص ۱۱۶.

این حرکت هرچند در دوره افشاریه و زندیه تقریباً متوقف شد، ولی در دوره قاجاریه دوباره از سر گرفته شد. به نوشته شاردن تنها در شهر اصفهان پنجاه وهفت مدرسه مذهبی و به گفته همایی صد مدرسه مذهبی فعالیت می کردند.^۱

شهر شیراز با دوازده مدرسه در دوره صفویه و قاجاریه، از جمله شهرهای دیگری بود که جنبش مدرسه سازی در آن فعال بود.^۲ همچنین در دوره صفویه و قاجاریه، بسیاری از شهرهای فارس آن روز، مانند کازرون، نیریز، استهبان، جهرم، روستای بردخان دشتی، بهبهان، ده دشت، فهلیان^۳ و سیمکان، دارای مدرسه علوم مذهبی بودند.^۴

علمای بحرینی در تقویت و غنای مدرسه های مذهبی شیراز و فارس آن روز و همچنین تربیت و پرورش طلاب و روحانیون مورد نیاز جامعه نقش زیادی داشتند. از جمله علمای مهاجر بحرینی که در رونق این مدرسه ها نقش داشتند، می توان به سید ماجد بحرانی،^۵ شیخ جعفر بن کمال بحرانی،^۶ شیخ صالح بن عبدالکریم کرزکانی،^۷ سیدهاشم احسائی^۸ در دوره صفویه، شیخ یوسف بحرانی^۹ در دوره افشاریه و خاندان شیخ الاسلامیه شیراز مانند شیخ علی، شیخ احمد و شیخ محمدحسین تمامی احسائی در دوره صفویه و قاجاریه، شیخ حسن آل عصفور و شیخ موسی بحرانی در دوره قاجاریه اشاره کرد.^{۱۰} همچنین شیخ عبدالله سماهیجی و سید عبدالله بلادی از علمایی بودند که در دوره های صفویه، افشاریه و روزگار سلطه افغان ها، در رونق علمی شهر بهبهان کوشیدند. در مورد منطقه دشتی در دوره قاجاریه، در فارسانامه آمده است: حاج شیخ عبدالنبی بحرینی «در قریه بردخان دشتی توقف دارد و چندین نفر از طلبه علم در آن قریه مجتمع گشته، هرروز کسب کمالات علمیه را در خدمت آن جناب می نمایند».^{۱۱}

۱. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۵، ۴۶؛ همایی، *تاریخ علوم اسلامی*، ص ۴۲.
۲. حسینی فسائی، *فارسانامه ناصری*، ج ۱، ص ۶۷۹-۴۸۴ و ج ۲، ص ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۶۷، ۱۵۶۱، ۱۴۹۳، ۱۴۸۸، ۱۴۴۱، ۱۲۵۶ و ۱۲۵۱.
۴. الطهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، الجزء الثالث، ص ۱۴۷.
۵. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۱۳۲؛ خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۷، ص ۶۰۷؛ حسینی فسائی، *فارسانامه ناصری*، ج ۲، ص ۹۱۴.
۶. تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۶۰۳؛ الموسوی الجزائری، *الانوار النعمانیه*، الجزء الرابع، ص ۳۰۹-۳۰۷.
۷. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۶۵؛ جزائری، *نایفه فقه و حدیث*، ص ۱۲۰.
۸. حسینی الشوشتری، *کتاب تذکره شوشتر*، ص ۵۷؛ الموسوی الجزائری، *الانوار النعمانیه*، الجزء الرابع، ص ۳۰۹-۳۰۷.
۹. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۴۲۸.
۱۰. حسینی فسائی، *فارسانامه ناصری*، ج ۲، ۱۲۴۰ و ۹۲۳-۹۲۱؛ الطهرانی، *طبقات اعلام الشیعه*، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۳۲۴.
۱۱. حسینی فسائی، *فارسانامه ناصری*، ج ۲، ص ۱۳۳۷.

تألیف کتاب

از گزارش روملو چنین دریافت می‌شود که در آغاز فرمانروایی صفویان، کمبود محسوسی در زمینه آثار مکتوب شیعی وجود داشت،^۱ بنابراین در دوره صفویه و دوره‌های بعد از آن، تلاش‌های گسترده‌ای برای رفع این کمبود انجام شد. بخش مهمی از این کار توسط علمای مهاجر از جمله بحرینی‌ها انجام شد. علمای مهاجر در زمینه فراهم نمودن کتاب‌های مورد نیاز شیعیان، از طرق مختلفی تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از این راه‌ها آوردن نسخه‌های کتاب‌های شیعی به هنگام مهاجرت به ایران بوده است و این بسیار طبیعی می‌نمود که آنها بخشی از ابزار کار خود را به همراه داشته باشند. چنان‌که از هر سه خاستگاه عمده علمای مهاجر به ایران - یعنی عراق، جبل عامل و بحرین - گزارش‌هایی وجود دارد که آنان نسخه‌هایی از کتاب‌های شیعی را به همراه خود به ایران آورده‌اند.^۲ روش دیگر تأثیرگذاری علمای مهاجر بر گسترش و غنای فرهنگ تشیع در ایران، نگارش کتاب و رساله در موضوع‌های گوناگون علوم مذهبی بود. آنها بسیار پرکار و دارای تألیفات بی‌شماری بودند و حوزه تألیفی گوناگونی داشتند. تألیفاتی در موضوعاتی متنوع، مانند *جواهر البحرین فی احکام الثقلین* از شیخ عبدالله سماهیجی در باب حدیث،^۳ *الحدائق الناضرة* از شیخ یوسف بحرانی در باب فقه،^۴ *الاربعین فی الامامة* از شیخ سلیمان بحرانی در باب امامت،^۵ رساله‌ای در باب استخاره و رساله *الطب الاحمدی* در باب طب اسلامی از شیخ صالح درازی بحرانی،^۶ کتاب *السعادات* در باب دعا، کتاب *مقتل امیر المؤمنین و مقتل فاطمه الزهراء* در باب مقتل نویسی، رساله‌ای در باب زیارت حضرت رضا علیه السلام و رساله‌ای در اثبات رجعت از شیخ شرف‌الدین بحرانی،^۷ تألیفاتی در باب فلسفه، کتاب *قائمة اهل الباطل* از شیخ علی بن شیخ عبدالله بحرانی^۸ در باب پاسخ به برخی حنفی‌ها که عزاداری بر امام حسین علیه السلام را حرام می‌دانند و تألیفاتی در دیگر موضوع‌ها که نام بردن از آنها از توان این مقاله خارج خواهد بود.

۱. روملو، *احسن التواریخ*، ج ۲، ص ۹۹۷.

۲. جعفریان، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، ج ۲، ص ۱۰۵۱ - ۱۰۵۰؛ افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۱، ص ۲۸۳ و ج ۳، ص ۴۸۲ و ۱۴۳.

۳. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۹۷ - ۹۴؛ خوانساری اصفهانی، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۵، ص ۶۶ - ۶۵.

۴. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۱۹۸ - ۱۹۵ و ۱۵۹ - ۱۵۵.

۵. الماحوزی البحرانی، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، ص ۷۸.

۶. البحرانی، *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۶۸.

۷. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۴۹۳ - ۴۹۲.

۸. البلادی البحرانی، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، ص ۲۳۷ - ۲۳۶.

برخی کتاب‌ها و رساله‌ها - مانند *الرسالة البهبهانية* از شیخ عبدالله سماهیجی، کتاب *المسائل الشیرازیة*، کتاب *المسائل البهبهانية*، *أجوبة المسائل الکاژرونیه* و *أجوبة المسائل الخستیه* از شیخ یوسف بحرانی^۱ - نیز در پاسخ به برخی پرسش‌هایی است که اهالی شهر محل اقامت یا مردم شهرهای اطراف، از محضر علمای بحرینی پرسیده‌اند. به علاوه کتاب‌ها و رساله‌های یاد شده، حوزه جغرافیایی فعالیت علمای بحرینی در نواحی جنوبی، به ویژه ایالت فارس را بر ما آشکار می‌کند.

پذیرش سمت‌های مذهبی

علمای بحرینی نسبت به علمای جبل عاملی با تأخیری چند دهه‌ای به ایران آمدند، بنابراین آنها نتوانستند همانند عاملی‌ها جایگاهی بلند در ساختار نهاد دینی و سیاسی عصر صفوی را به دست آورند، اما گزارش‌های اندکی هم موجود است که نشان می‌دهد آنها کم‌وبیش دارای سمت‌هایی بوده‌اند. یکی از نخستین علمای بحرینی که در دوره شاه تهماسب در ایران حضور داشت، شیخ شرف‌الدین یحیی بن عزالدین بحرانی یزدی، از برترین شاگردان محقق کرکی بود که به نمایندگی از او به شهر یزد رفت و در آن شهر اقامت گزید.^۲ در مورد جایگاه و مقامی مانند صدارت، تنها عالم بحرینی که در این زمینه مسئولیت داشته، سید ماجد بن سید محمد بحرانی است که به نظر افندی، نائب‌الصدر اصفهان بوده است.^۳ از بحرینی‌ها همچنین سید محمد بن عبدالحسین ابی‌شبان به مقام شیخ‌الاسلامی اصفهان^۴ و سید ماجد بحرانی و سید محمد بحرانی به مقام شیخ‌الاسلامی فارس رسیدند.^۵ شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی هم به فرمان شاه سلیمان صفوی، منصب قضاوت شیراز را عهده‌دار شد.^۶

نتیجه

یکی از راه‌کارهای صفویان برای گسترش تشیع در ایران، بهره‌گیری از خدمات مذهبی علمای مهاجر، از سرزمین‌هایی مانند جبل عامل، بحرین و عراق بود، که تشیع در این مناطق ریشه‌ای دیرینه داشت. زیرا در آن زمان، عالم و فقیه شیعی، به اندازه‌ای که بتواند به نیازهای عاجل صفویان برای گسترش تشیع در ایران یاری رساند، وجود نداشت.

۱. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ۴۳۱، ۴۲۸ و ۹۵.

۲. افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۴۹۲.

۳. افندی اصفهانی، *تعلیقہ أمل الآمل*، ص ۲۳۳.

۴. المدنی، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر*، ص ۴۹۸.

۵. حسینی فسایی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۴۹۱ و ج ۲، ص ۱۱۱۵.

۶. البحرانی، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، ص ۶۵.

از آثار صفوی پژوهان و پژوهشگران حوزه مهاجرت، سه مطلب مهم دریافت می‌شود؛ نخست این که آنها، مهاجرت را مسئله‌ای حکومتی می‌دانند و سند ادعای خود را، دعوت پادشاهان صفوی از علمای مهاجر، عنوان کرده‌اند. تا جایی که می‌دانیم، این برداشت از منابع تاریخی و رجالی ما دریافت نمی‌شود و مشخص نیست که پژوهشگران ما، چگونه به این نتیجه رسیده‌اند. هر چند موارد انگشت‌شماری از این دعوت‌ها در منابع موجود باشد، باز نمی‌توان آن را در مورد مهاجرت همه مهاجران به کار گرفت، زیرا دلایل دیگر مهاجرت علما به ایران، جایگاه شناخته شده‌تر و مستندتری در منابع دارند.

دیگر این که پژوهشگران این حوزه، مهاجرت را در بستر زمانی صفویه مورد بررسی قرار داده‌اند، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که موضوع مهاجرت، بعد از انقراض صفویه نیز ادامه داشته است. سوم اینکه محققان یادشده، هر چند هنگام طرح مسئله، به هر سه جریان عمده مهاجرت - جبل عامل، بحرین و عراق - اشاره کرده‌اند، اما هنگام تحلیل موضوع، تنها به برجسته کردن نقش علمای جبل عاملی پرداخته‌اند و از جریان‌های دیگر مهاجرت، به‌ویژه علمای بحرینی کمتر سخن گفته‌اند. این در حالی است که نقش علمای بحرینی، در گسترش تشیع در ایران، بسیار پررنگ می‌باشد. آنها در گستره زمانی صفویه تا پایان قاجاریه به ایران آمدند و به گسترش تشیع در ایران کمک کردند. در این مقاله کوشش شد تا ضمن اشاره به هر سه جریان مهاجرت، نقش علمای بحرینی تبیین گردد.

منابع و مأخذ

۱. آقاجری، هاشم، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران، طرح نقد، ۱۳۹۵.
۲. ابن بطوطه، الشیخ ابی عبدالله محمد، *رحله ابن بطوطه*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰ م.
۳. ابن بلخی، *فارسنامه*، تصحیح و تحشیه از گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
۴. استرآبادی، میرزا مهدی خان، *جهاگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۴.
۵. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *تعلیقہ امل الامل*، تدوین و تحقیق السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
۷. اقبال آشتیانی، عباس، *بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

۸. الامین، السيد محسن، *اعیان الشیعه*، حقه و اخرجه حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۹. باسورث، کلیفورد ادmond، *سلسله های اسلامی جدید - راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۱۰. البحرانی، الشیخ یوسف بن احمد، *الکشکول*، کربلا، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات الحدیثه، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. البحرانی، الشیخ یوسف بن احمد، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، حقه و علق علیه السيد محمد صادق بحر العلوم، بیروت، مکتبه فخرآوی، ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۹ ق.
۱۲. براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر*، ترجمه رشید یاسمی، بی جا، آثار برگزیده و جاویدان، ۱۳۲۹.
۱۳. البلادی البحرانی، الشیخ علی، *انوارالبدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین*، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۵۶.
۱۵. الصدر، السيد حسن، *تکملة اهل الآمل*، تحقیق السيد احمد الحسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. ترکمان، اسکندریبک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش فرید مرادی، تهران، نگاه، ۱۳۹۰.
۱۷. تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
۱۸. جزائری، سید محمد، *نابغه فقه و حدیث یا تاریخ زندگانی فقیه و محدث مشهور سید نعمت الله جزائری*، بی جا، حسینیه عمادزاده اصفهان، ۱۳۵۳.
۱۹. جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهور تا زوال)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۰. جعفریان، رسول، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، تهران، علم، ۱۳۹۲.
۲۱. جعفریان، رسول، *مقالات تاریخی*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
۲۲. الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، *اهل الآمل*، تحقیق السيد احمد الحسینی، بغداد، مکتبه الأندلس، ۱۳۸۵ ق.
۲۳. الحسینی الشوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله، *کتاب تذکره شوشتر*،

تهران، انتشارات کتابخانه صدر، بی تا.

۲۴. حسینی فسائی، حسن، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۲۵. حسینی کشمیری، سید محسن، *تذکره علمای کشمیر*، به کوشش یوسف بیگ باباپور، تهران، سفیر اردهال، ۱۳۹۱.
۲۶. الحموی الرومی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.
۲۷. خجسته، مصطفی، *بحرین در دو قرن اخیر*، شیراز، بی نا، ۱۳۸۸.
۲۸. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *تاریخ حبیب السیر*، مقدمه به قلم جلال الدین همائی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
۲۹. خوانساری اصفهانی، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۰. خورموجی، محمدجعفر، *آثار جعفری*، با مقدمه و تصحیح احمد شعبانی، فارس، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۰.
۳۱. دوانی، علی، *وحید بهبانی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۳۲. رازی قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* «معروف به نقض» تصحیح از میرجلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمدحسین درایتی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۳. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه از عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۳۴. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
۳۵. سیوری، راجر، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
۳۶. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴.
۳۷. شوشتری، قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۸. صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، رسا، ۱۳۸۱.
۳۹. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری «الوسل و الملوک»*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.

۴۰. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، *الدریعة الی تصانیف الشیعه*، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۵۷ق.
۴۱. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه (احیاء الدائر من القرن العاشر)*، المجلد الرابع، تحقیق ولده علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۴۲. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه (الروضه النظره فی علماء المأه الحادیة عشره)*، تحقیق ولده علی نقی منزوی، المجلد الخامس قم، اسماعیلیان، بی تا.
۴۳. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه، القسم الأول من الجزء الثاني و هو الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره*، مشهد، دار المرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.
۴۴. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه، القسم الثاني من الجزء الثاني و هو الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره*، مشهد، دار المرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.
۴۵. غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۴۶. فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
۴۷. فرصت شیرازی، محمد نصیر، *آثار معجم، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۴۸. فوران، جان، *مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی* - ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۱.
۴۹. قزوینی، الشیخ عبدالنبی، *تمیم أهل الآمل*، تحقیق السید احمد الحسینی، باهتمام السید محمود المرعشی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۷ق.
۵۰. کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۷.
۵۱. کلانتر فارس، میرزا محمد، *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، بی تا، ۱۳۲۵.
۵۲. الماحوزی بحرانی، الشیخ سلیمان، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، اعداد السید احمد الحسینی، باهتمام السید محمود المرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۳. مجتهدزاده، پیروز، *خلیج فارس کشورها و مرزها*، تهران، عطائی، ۱۳۷۹.
۵۴. مجهول المؤلف، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹.
۵۵. محیط طباطبایی، محمد، «سرزمین بحرین»، *سمینار خلیج فارس*، بی جا، اداره کل انتشارات رادیو، ۱۳۴۲.

نقش علمای مهاجر بحرینی در گسترش تشیع در ایران؛ از صفویه تا پایان قاجاریه □ ۱۴۱

۵۶. المدنی، السید علیخان، *سلافه العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر*، بی‌جا، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
۵۷. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، *مجمع التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنائی - کتابخانه طهوری، ۱۳۹۲.
۵۸. مظفر، محمدحسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۵۹. الموسوی الجزایری، السید نعمة‌الله، *الانوار النعمانیة*، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی - مکتبه حقیقت، بی‌تا.
۶۰. الموسوی الخوانساری، المیرزا محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۶۱. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، بی‌جا، اقبال، ۱۳۶۸.
۶۲. نفیسی، سعید، *حقوق هزار و هفتصد ساله ایران*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۹۴.
۶۳. نیبور، کارستن، *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، بی‌جا، توکا، ۱۳۵۴.
۶۴. هدایت، رضا قلی‌خان، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۶۵. همایی، جلال‌الدین، *تاریخ علوم اسلامی*، تهران، نشر هما، ۱۳۶۳.

